محمد کاظم

محمد کاظم

یا من

هذا الکتاب صحیفه سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عقود لآلی فاخره بی بهای چهره آرای شاهد رعنای هر خداوند بی مثل مانندی را سزد که سلسله شریف بنی آدم واسطه قلاده نظام عالم اند چون جواهر مهوشان تا دامان آخر الزمان بر رشته عقود صحیحه انساب نجیبه متصل گردانیده و بدرهای شاهوار و لعلهای آبدار انبیای اطهار و اوصیای اخیار علیهم صلوات الله الملک الجبار با وج عزت و شرف رسانیده و حلی مکاثره نعوت مجد و حصار زینت بخش برود وکسوت زیبای درود عرش بهای گردد که مقصود از مزاوجت آبای علوی و امهات سفلی نتاج آن در صدف کون و مکان و اوصیای عالیشان آن مقصود عالم امکان نبوده اعنی فخر الهدی و نور الدجی محمد المصطفی و اخاه و وصیه علی المرتضی و عترتهما ائمة الوری صلوات الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی اعدائهم دهر الداهرین اما بعد تهی دست جواهر معانی محمد ... الحسینی اصفهانی بموقف عرض گوهر شناسان رشته امتزوج صرافان نقود نفع و ضرر میرساند که چون بمقتضای کلام حقیقت بنیان الملک والملة توأمان شجره طیبه ملت و دوحه کریمه دولت از شرعه شریعت غرا آب میخورند و حله زیبای لباس تقوی و خلعت

آن

٢

گران بهای سلطنت عظمی را بیک گناه تار و پود می برند لهذا سلاطین حقیقت شعار و خواقین معدلت آثار بر جمیع احوال و اطوار متابعت شرع مطاع و موافقت ملت لازم الاتباع را مغتنم و لازم میشمارند علی الخصوص شهریار کامکار معدلت شعار مکرمت آثار سرور سلاطین جهان مفخر خواقین دوران قرة العین آبای علوی زبده نتایج امهات سفلی چراغ دودمان خلافت نشان مصطفوی نوباوه گلستان مرتضوی جوهر تیغ شجاعت نمک خوان سخاوت مؤسس اساس عدالت و احسان قالع اصول ظلم و عدوان سلیمان نشان که صیت مروت و شفقت و محبت را بگوشهای اهل جهان رسانیده و قلوب ارباب عرفان را که عرش بلقیس ناطقه بهشت بصرح ممرد ساحت عزتش کشانیده دلهای اهو خاصان مانند مرغان در قبضه تسخیر او و گردنهای شیطان صفتان مانند دیوان در شکنجه زنجیر او شمیم خلافت از بوستان معدلتش ساطع و انوار سلطنت از پیشطاق ایوان رفعتش لامع آستان رفعتش بوسه گاه خسروان جهان ساحت عزتش مخیم سرادق سلاطین زمان و زهر تیغ آبدارش زورق حیات مخالفان و دریانی و بهوای نسیم لطفش دلهای دریا دلان صحرائی مهر بر خامه عطایش بوسته نم آواز قدسیان ملاء اعلی جویبار دست دریا نوالش بخشش آرای محیط بی انتها کشت زار امید واری مردمان از باران جودش سیراب و جویبار آرزوی ظالم سیرتان در اوان معدلتش خشک تر از سراب با امید عطایش نطفه ظرف لآلی در ارحام اصداف منعقد میگردد و با آرزوی نرخش اعلاق یواقیت در شا صورت می بندد و از شمیم بوستان خلقش دماغ اهل جهان معطر دار و از نسیم گلشن لطفش گلبنهای بساتین آمال معنبر از حلاوت گفتارش کام آرزوها شیرین و از انفعال کف گهر بارش سحاب را عرق بر جبین ساحت ضمیر منیرش مشرق تجلیات نور انوار و عنوان و عنوان قدسی مرغزارش مهبط واردات سبحانی اعنی اعظم سلاطین الزمان و افخم خواقین الدوران باسط بساط الامن و الامان رافع رایات العدل والاحسان السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابو المکارم و المفاخر السلطان سلیمان الحسینی الموسوی الصفوی بهادر خان خلد الله تعالی

رساننده باشند و باید که اول بدختران بدهید پیش از پسران بدرستی که هر که دختری را خوشحال کند چنانست که بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد و کسی که دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنانست که از ترس خدا گریسته

باشد و هر که از ترس خدا بگرید خدا او را داخل بهشت گرداند و در احادیث معتبره وارد شده که ملعونست کسی که عیال

خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنی با قدرت بر آن و حضرت امام موسی علیه السلم فرمود که عیال آدمی اسیران

اویند پس کسی که خدا نعمتی با و کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند نزدیکست آن نعمت از او زایل شود اکرام کنند

و حضرت صادق علیه السلم فرمود که هر که خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را بکشد ایشان حجاب او

باشند از آتش جهنم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در بهشت درجه‌ایست که باین درجه نمیرسد مگر

کسی امام عادل یا خویشی که احسان بخویشان خود بکند و صاحب عیالی که بر خرج عیال و آزار ایشان صبر کند

و از حضرت صادق علیه السلم منقولست که پنج کسند که نفقه ایشان لازم است فرزند و پدر و مادر و بنده و در حدیث

دیگر از آنحضرت مرویست که با طفلان خود بخورانید قاووت که گوشت در بدن ایشان میرویاند و

استخوان ایشانرا محکم میکند و در حدیث معتبر دیگر مرویست که انار بخورانید باطفال خود که زودتر ایشانرا بجوانی

و قوت میرساند و در حدیث دیگر فرمود که چرک و کثافت دست و روی اطفال را در شب پیش از خواب

بشوئید که شیطان می آید و ایشانرا بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه مینویسند کاتب اعمال متاذی

میشوند **فصل ششم** در تربیت فرزندان و حسن معاشرت ایشان بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق

منقولست که چون پسر سه ساله شود با او میگویند که هفت مرتبه بگوید لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و

بیست روز از عمرش بگذرد با او بگویند که هفت مرتبه بگوید محمد رسول الله پس چون چهار سالش تمام شود با او

بگویند که هفت مرتبه بگوید صلی الله علی محمد و آله پس چون پنج سالش تمام شود او را میدارند که خدا را سجده کند پس

چون شش سالش تمام شد نماز بیادش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شد

وضو را بیاد او میدهند و امر بنمازش میکنند و چون نه سالش تمام شد وضو و نماز را خوب بیادش میدهند

۱۲۱۰ از ادم

و بر ترک وضو و نماز میزنندش پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را می آمرزد و در احادیث

معتبره وارد شده که تادیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه اگر قبول کنند نظر

کنید در امر مادر ایشان یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیر المومنین نمیکند و حضرت

صادق علیه السلم فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دل خود بیابد مادرش را دعا کند که با پدرش خیانت نکرده

است و حضرت صادق علیه السلم فرمود زود احادیث یاد فرزندان خود بدهید که مخالفان مذهب ایشانرا

گمراه نکنند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که قرآن بیاموزاند فرزند خود را در قیامت پدر و مادر را طلبند

و دو حله بایشان بپوشانند که از نور آن دو جامه روی اهل بهشت روشن شود و حضرت صادق علیه السلم

فرمود که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر

نیک شد دیگر و اگر نه امید خیری از او نیست و در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی

کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را با و بیاموز و از حضرت امیر المومنین

صلوات الله علیه منقولست که طفل را هفت سال نگاهداری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال دیگر آداب

با و می باید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش می باید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود تا سی و پنج سال

عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن او را تجربه‌ها حاصل میشود و از حضرت امیر المومنین علیه السلم مرویست که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بفرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیرانداختن را و در حدیث دیگر فرمود که اگر دختر باشد

سوره یوسف را باو تعلیم مکنید و باو دهید او را چرخ رشتن و تعلیم کنید او را سوره نور و در روایت دیگر

وارد شده که پسران که شش ساله شدند می باید که بایکدیگر ایشانرا در یک لحاف نخوابانند و در روایت

دیگر وارد شده که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رخت خواب ایشانرا جدا کنند و در حدیث دیگر

وارد شده که دختر که شش ساله شد پسران او را نبوسند و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امام رضا علیه السلم

در مجلسی بودند که دختری را بمجلس آوردند و مردم میبوسیدند و در دامن می نشاندند چون نوبت بحضرت

ناگهان روزی بنفشه را

ناگهان روز

فراست

ناگهان

مشق عبدالحسین

۱۰۴۰

رسید پرسید که چند سال دارد گفتند که پنج سال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامن

ننشانید و در حدیث دیگر وارد شده که دختری که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در

پهلوی خود نخواباند که بمنزلهٔ زناست و در حدیث دیگر منقولست که حضرت امیرالمؤمنین صلوات

الله علیه نهی فرموده از آنکه حربهٔ آهن باطفال بپوشانند یا

بدست ایشان بدهند تمّ الکتاب بعون الملک الوهاب

علی ید اقل خلق الله و اضعف عباد الله طهمورث

طهمورث

علیشان

تحریر

سنه ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

ناگهان روزی بنفشه را | کارساز خالق ارض و سما | میکند بنشسته از الکار رحمله | دید و در صحرا همه کله
کله پوسیده از آن بن خدا | گرفت بر سر مزار کشته فنا | عقد دندان ها تمام بکشیخته | مغز او با خاک آمیخته

ناگهان

ناگهان روزی بنفشه را خدا | کارساز خلق ارض و سما

میکند بنشسته گار رحمله | دید و در صحرا همه کله

کله پوسیده ام بر حال گوشه پوسید صحرا گشته فنا